

# «راه توده»، توده ای ستیزی و جمهوری اسلامی

● هدف از انتشار «راه توده» چه بود؟  
در پی برگزاری سومین کنگره حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۷۰، روشن گردید که حزب توده ایران، نه تنها در آوار فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی «نابود» نگردیده است، بلکه توده ای ها مصمم اند تا به مبارزه خود علیه ارتجاع، استبداد و در راه تحقق منافع توده

ادامه در صفحات ۴، ۵، ۶

نشریه ضد توده ای «راه توده»، بر حسب معمول خود و به ویژه در شماره های اخیرش به بهانه های گوناگون مقالات مختلفی را علیه حزب توده ایران، رهبری و مشی سیاسی آن انتشار داده است که تأملی کوتاه در مورد آنها ضروری است. هدف از این نوشته روشن کردن اهداف و علل دشمنی آشکار و روز افزون این نشریه با مبارزات حزب توده ایران و جمع بندی کوتاهی از عملکرد آن تا به امروز است.

# نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۹۹، دوره هشتم  
سال سیزدهم، ۲۳ بهمن ماه ۱۳۷۵

## حوزه دریای خزر عرصه چپاول امپریالیسم نفت خوار در قرن ۲۱ امپریالیسم نفتی و چپاول آسیای میانه

در ص ۸

### نامه تکان دهنده فرج سرکوهی

● می دانم که با امکاناتی که آنها دارند، با کمک عوامل نفوذی خود در سیاسیون و روشنفکرها با مصاحبه های جعلی و دروغین ... حقیقت پایمال خواهد شد.  
● اینجا باید دو نکته را بنویسم تا ذهنیت غلط و نادرست من و امثال من روشن شود. ذهنیتی که ما را به بازیچه تبدیل می کند. اول آنکه فکر می کردیم در نظام دو جناح وجود دارد و وزارت اطلاعات جز جناحی است که موافق ممانعت گیری نیست به روشنفکران نیست ... فرج سرکوهی

● ● ●  
بالاخره پس از هفته ها نمایش مشمتز کننده، پرده های دروغ و تزویر رژیم «ولایت فقیه» در مورد ماجرای آدم ربایی، شکنجه و دستگیری فرج سرکوهی کنار زده شد و حقیقت هولناک تبهکاری و جنایت پیشگی رژیم بار دیگر در معرض قضاوت عمومی جهانیان قرار گرفت. انتشار نامه افشاگرانه فرج سرکوهی در رسانه های گروهی جهان از یک سو عمق حيله گری، تزویر و پیچیدگی دستگاه امنیتی رژیم را به نمایش می گذارد و از سوی

ادامه در ص ۲

### «اگر این تعصب ها نبود تشیع تا حال باقی نمی ماند»

هراس سردمداران رژیم از تند تر شدن آتش مبارزه علیه «ولایت فقیه»

مهدوی کنی، از سرشناس ترین روحانیون رژیم و پرنفوذ ترین رهبران شورای مرکزی «روحانیت مبارز»، در سخنان شدید الحنی که در مراسم «شب قدر» در دانشگاه «امام صادق» ایراد کرد، ضمن حمله شدید به جناح افتادن مسأله طرد و کنار گذاشته شدن اصل «ولایت فقیه» در جامعه، به تمامی کسانی که این شعار «دشمنان اسلام» (منظور از جمله حزب توده ایران که سال ها است این شعار را به عنوان شعار محوری مبارزه طرح کرده است) تکرار می کنند شدیداً اخطار داد. وی در همین سخنان از جمله گفت: «ولایت فقیه محور اساسی انقلاب است و باید حرم آن محفوظ بماند... ما اعتقاد داریم که مشروعیت ولایت فقیه از طرف امام زمان و مقبولیت آن از طرف مردم است. و حضرت امام هم چنین اعتقادی را داشتند... رأی مردم برای ما مهم است ولی این احترام نباید به نحوی باشد که اصول اساسی زیرسوال برود و من به سهم خود

ادامه در ص ۲

### کارنامه سیاه رژیم «ولایت فقیه»

## ۱۸ سال پس از پیروزی انقلاب شکوه مند بهمن ۱۳۵۷

انقلاب تبلور آمال و آرزوهای میلیون ها انسان زحمتکش و رنج دیده بود که علی رغم تولید نعمات مادی، از بهروری محروم بودند و در فقر و محرومیت زندگی می کردند. انقلاب بهمن نه به خاطر «شعارهای اسلامی» آن طور که سران رژیم مدعی اند، بلکه در نتیجه مبارزه مشترک تمامی نیروهای مرفقی کشور و در رأس آنان کارگران و زحمتکشان ایران و به خاطر آرمان های مردمی آنان بود که به پیروزی رسید. کمتر مورخ و تاریخ شناسی را می توان یافت که عادلانه و به دور از اغراض پیرامون انقلاب بهمن به قضاوت نشسته باشد و بتواند منکر نقش کلیدی کارگران، کارمندان و زحمتکشان در سرنگونی رژیم شاهنشاهی گردد. مبارزات قهرمانانه کارگران صنعت نفت که شیرهای نفت را علی رغم فشارهای دهشتناک ساواک

ادامه در ص ۳

۲۲ بهمن ماه امسال، هجده سال از پیروزی انقلاب شکوهمند و مردمی بهمن که در آن توده های میلیونی خلق با شعارهای «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» بساط ۲۵۰۰ ساله ظلم و ستم شاهنشاهی و حکومت وابسته، بی اراده و ضد مردمی سلسله پهلوی را برای همیشه از میهن ما ریشه کن کردند، می گذرد.  
انقلاب بهمن به گواهی تاریخ یکی از پرشکوه ترین و خلقی ترین جنبش های مردمی ما با اثرات عمیق اجتماعی - سیاسی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه بود. با پیروزی انقلاب، «جزیره ثبات» امپریالیسم آمریکا متشنج و به لرزه درآمد و مردم ما پس از دهه ها زندگی در سایه شوم اختناق و حکومت پلیسی ساواک شاهنشاهی، امکان به دست گرفتن سرنوشت خود بازسازی، توسعه و بنا نهادن کشوری مستقل، نیرومند و آزاد را به دست آوردند.

طرح پیشنهادی سند برای چهارمین کنگره حزب توده ایران در ضمیمه «نامه مردم»

## بحثی اولیه پیرامون علل و عوامل فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم

### با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

من چرا به این همه ذلت و نکبت تن دادم و چرا حاضر شدم هر چه آنها گفتند را انجام دهم. نمی خواهم خود را تیره کنم. اما فشار جسمی و روحی مرا کاملاً ویران و نابود کرد. من فقط می خواستم زودتر کار تمام شود و مرا بکشند... در این مرحله یعنی پس از مصاحبه ها بود که من بخش مهمی از طرح آنها را فهمیدم... طرح پیچیده آنها که هنوز هم بدنبال اجرای آن هستند چند هدف دارد. هدف اول مقابله با دولت آلمان در ماجرای میکونوس است. آنها می خواهند از دولت آلمان امتیاز بگیرند... هدف دوم مصرف داخلی است در برابر دادگاه میکونوس تبلیغات راه بیاندازند. هدف سوم بی اعتبار کردن بدنام کردن روشنفکران و هدف دیگر نابود کردن جسمی و معنوی من و هدف دیگر ترساندن روشنفکران بود و هست...» و در پایان می نویسد: «کتاب جرح اورول ۱۹۸۴ در برابر ماجرای من هیچ است. نمی دانم چه بنویسم. پایان کار نزدیک است... در واقع من از روز ۱۲ آبان مرده ام. زخم و بیجه ها را دوست دارم و زندگی من تا ۱۲ آبان مسافه شرافتمندانه بود...»

• از آخرین لحظاتی که «نامه مردم» برای چاپ حاضر می شد مطلع شدیم که فرج سرکوهی پس از یک آزادی موقتی و کوتاه از زندان، مجدداً روبرو شده است و پس از چند روز خبرگزاری جمهوری اسلامی مدعی شد که وی به هنگام خروج غیر قانونی از کشور دستگیر شده است. بر اساس گزارش «رادیو پژواک»، رادیوی ایرانیان در سوئد که با برادر فرج سرکوهی - علی سرکوهی مصاحبه کرده بود. فرج سرکوهی و بردارش اسماعیل روز دوشنبه ۸ بهمن ۷۵ از خانه بیرون رفته اند و هیچ گونه خبری از سرنوشت آنان در دست نیست. بر اساس گزارش همین منبع سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان، «مارتین اردمن» خواستار توضیح رسمی دولت جمهوری اسلامی در این زمینه شده است. به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان حسین موسویان سفیر ایران در آلمان به دولت آلمان گفته است که مقامات ایران در آینده نزدیکی در مورد سرکوهی ابراز نظر خواهند کرد.

• در پی بازداشت مجدد سرکوهی، موج اعتراض بین المللی علیه این اعمال رژیم بالاگرفت و انجمن «جهانی قلم» در لندن با انتشار بیانیه ای از سرنوشت سرکوهی عمیقاً اظهار نگرانی کرد و با اشاره به اینکه که در جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی مورد آزار، اذیت و شکنجه قرار می گیرند خواهان آزادی فوری سرکوهی شد. بر اساس همین گزارش ها دولت های سوئد و نروژ نیز نسبت به ناپدید شدن وی بیس بازداشت سرکوهی ابراز نگرانی کرده اند.

## ادامه: نامه تکان دهنده فرج سرکوهی

دیگر نشان می دهد که چگونه رژیم مصمم است تا به هر قیمت و حیلله ای از محکومیت رهبران رژیم جمهوری اسلامی در دادگاه میکونوس جلوگیری کند. فرج سرکوهی در نامه اش پرده از روی برنامه رژیم برای قربانی کردن او بر می دارد و می نویسد: «امروز ۱۴ دی ماه است. من فرج سرکوهی این یادداشت را با عجله و شتاب می نویسم... نمی دانم تا کی وقت دارم. هر لحظه در انتظار دستگیری مجدد هستم... من قربانی نقشه و طرحی شدم که وزارت اطلاعات ایران آن را طراحی و اجراء کرد و هنوز دنبال اجرای ادامه آن است...» سرکوهی در ادامه ضمن اشاره به دستگیری در جریان میهمانی کاردار فرهنگی سفارت آلمان و دیدارش با مأمور وزارت اطلاعات «هاشمی» می نویسد: «در آنجا آقای هاشمی مأمور وزارت اطلاعات را برای اولین بار دیدم. او با من و گلشیری و سیانلو حرف زد. به ما گفت بخش فرهنگی وزارت اطلاعات پس از آگاهی از جریان دستگیری برای نجات ما آمده است... گلشیری و من و سیانلو حرف آقای هاشمی را باور کردیم در حالی که این مقدمه یک دام بزرگ و طرح پیچیده بود... روز ۱۲ آبان مرا به زندان بردند. بازجویی و زجر من آغاز شد. از همان روز اول یا دوم به من گفتند که تو مفقودالاثرا اعلام شده ای... تو مدتی در زندان انفرادی می مانی و بعد از بازجویی و مصاحبه و تحقیقات ترا می کشیم و جسدت را پنهانی خاک می کنیم یا در آلمان می اندازیم... فشارهای وحشتناک شروع شد. هیچکس حال روحی و روانی مرا درک نخواهد کرد. محکوم به مرگی بودم که هیچ امیدی نداشتیم... بازجویی ها را شروع کردند... البته به اندازه یک کتاب قطور از من بازجویی کردند... بخشی از بازجویی ها به مسایل فرهنگی مربوط بود بخشی تاریخچه زندگی من بود بخشی به جمع شورتی ما و ۱۳۴ نفر متن ۱۳۴ مربوط بود... ابتدا مرا خرد کردند و بعد با فشار زیاد مرا مجبور کردند که متن هایی که آنها تهیه می کردند را حفظ کنم و باصطلاح در مصاحبه تلویزیونی و به تاریخ شهریور ماه و نه تاریخ واقعی آن را بگویم. خودشان با یک دوربین ویدئویی در زندان این مصاحبه های اجباری و دروغین و جعلی را ضبط می کردند... آنها مرا وادار کردند تا به دروغ بگویم که ما با مانویل وابسته فرهنگی سفارت فرانسه و گوتس وابسته فرهنگی سفارت آلمان رابطه جاسوسی داشته ام و از آنها پول می گرفته ام... ممکن است کسی بیسد که

## رویدادهای ایران



## زلزله فاجعه بار در خراسان

در آخرین لحظاتی که روزنامه برای چاپ آماده می شد، مطلع شدیم که زمین لرزه مهیبی، با شدت ۵/۴ تا ۶/۱ ریشتر، شهرهای شمال استان خراسان از جمله بجنورد، اسفراین، شیروان، قوچان و مشهد را لرزاند است. بر اساس گزارش های اولیه ای که از سوی خبرگزاری های جهان مخابره شده است در این فاجعه قریب ۱۰۰ تن از هم وطنان کشته و صدها نفر زخمی شده اند. بر اساس همین گزارش ها زمین لرزه خسارات زیادی بر جای گذاشته است به طوری که دههاروستا با خاک یکسان شده اند و ارتباط ۲۱ روستا با شهرهای اطراف قطع شده است. حزب توده ایران این ضایعه جان خراش را به اهالی زحمتکش و دردمند این نواحی تسلیت می گوید و خود را در غم مردم این نواحی شریک می داند.

## خاتمی کاندیدای ریاست جمهوری

روز چهارشنبه ۱۰ بهمن ماه خاتمی از چهارهای سرشناس «مجمع روحانیت مبارز» رسماً نامزدی خود را برای شرکت در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. خاتمی در اولین کابینه هاشمی رفسنجانی عهده دار سمت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که بعدها زیر فشار جناح حجتیه توسط رفسنجانی از این مقام کنار گذاشته شد.

• بر اساس نوشته روزنامه «کار و کارگر»، برخی از افراد وابسته به نهضت آزادی در تلاش هستند تا «فضایی را برای حضور یک نامزد در انتخابات مهیا کنند». بر اساس همین گزارش ها عزت الله سبحانی کاندیدای مورد نظر این گروه می باشد.

## ادامه: «اگر این تعصب ها نبود...»

تا زنده ام نخواهم گذاشت چنین حرف هایی زده شود... نباید حریم ها را شکست زیرا اگر حریم شکسته شد چیزی باقی نمی ماند و ما نمی توانیم نسبت به کسانی که از روی نادانی و یا غرض و یا شاید حسن نیت حریم ها را خدشه دار می کنند و اشتباه سخن می گویند ساکت باشیم... وقتی ما بگوئیم اجازه نمی دهیم علیه مقدسات تشیع سخن گفته شود بلافاصله عده ای خواهند گفت این ها انحصار طلب هستند. بله ما در تشیع خودمان تعصب داریم. اگر این تعصبات نبود تشیع تا حالا باقی نمی ماند... (روزنامه رسالت ۱۳ بهمن ۱۳۷۵).

هشدار باش های سران رژیم، از خامنه ای تا رفسنجانی و ناطق نوری پیرامون ضرورت حفظ حریم

«ولایت فقیه» و «روحانیت» به مثابه عمده ترین «استوانه» حفظ «نظام جمهوری اسلامی»، از نگرانی های روز افزون مرتجعان حاکم حکایت می کند. بی شک با نزدیک تر شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری و تشدید افشگری های جناح های مختلف علیه یکدیگر، خطر شکستن سب و ریختن پیمانانه است که سران جمهوری اسلامی را وادار به چنین توصیه هایی کرده است. مهودی کنی در سخنرانی دیگری در هفته های قبل نیز ضمن هشدار باش در این زمینه یادآور شده بود که نباید اجازه داد تجربه یادآور شده به خودی خود نمی تواند برای پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه» کافی باشد و در این زمینه می بایست در راه ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری تلاش کرد تا بتوان در مقابل جبهه واحد ارتجاع جبهه واحد آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را پی نهاد.

ولی امر زمان حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ادامه دهیم... (همانجا)

از لابلای این نگرانی ها و هشدار باش ها می توان به این نتیجه رسید که موضوع محوری مبارزه علیه رژیم «ولایت فقیه» و ساختار عمیقاً استبدادی و ارتجاعی آن بیش از پیش به یک درک و ضرورت فرآگیر در جامعه ما بدل شده است و از این روزنگ های خطر جدی برای رهبران رژیم به صدا در آمده است. بدیهی است که فرآگیر شدن این درک و خواست به خودی خود نمی تواند برای پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه» کافی باشد و در این زمینه می بایست در راه ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری تلاش کرد تا بتوان در مقابل جبهه واحد ارتجاع جبهه واحد آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را پی نهاد.

## ادامه ۱۸ سال پس از انقلاب ...

بستند، یکی از کلیدی ترین مقاطع انقلاب بود که زنگ های خطر جدی را برای امپریالیسم در مورد سرنوشته ایران و افتادن آن به دست نیروهای مترقی به صدا در آورد.

ارتشبد قره باغی مخفیانه به دیدار رهبران انقلاب شتافت تا ابزار سرکوب و نیروی نظامی رژیم لطمه نبیند و فردوست ها و امثالهم خود را آماده خدمت گذاری برای هر حکومتی که بتواند در مقابل «کمونیسم» ایستادگی کند اعلام کردند. ترکیب ناهماهنگ نیروهای شرکت کننده در انقلاب، ضعف عمومی و سازمانی نیروهای چپ، خصوصاً حزب توده ایران و جنبش فدائیان که به دلیل سال ها سرکوب خوین در شرایط دشواری بسر می بردند و توطئه های مداوم امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و ارتجاع، سبب شد که حاکمیت برآمده از انقلاب، علی رغم کنار زدن بورژوازی وابسته، نه تنها نماینده ای از کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در ترکیب خود نداشته باشد، بلکه عمدتاً در کنترل اقشار گوناگون بورژوازی، از خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک تا بورژوازی بزرگ تجاری کشور قرار گیرد.

علی رغم این ترکیب، به دلیل شرکت وسیع مردم و حضور چشمگیر آنان در صحنه های انقلاب و همچنین به دلیل نفوذ معنوی چشمگیر نیروهای چپ در درون جامعه، در ماه های نخست انقلاب تحولات و گام های چشمگیری به سمت تحقق خواست های بنیادین توده ها در عرصه های گوناگون برداشته شد. اخراج بیش از سی هزار مستشار آمریکایی از ایران، ملی شدن بانک ها و موسسه های تجاری مالی وابسته، ملی شدن کارخانه ها، ملی کردن بازرگانی خارجی، تصویب اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، آزادی و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی از جمله دست آوردهایی است که در آغاز انقلاب به خواست آمرانه توده ها تحقق یافت.

ولی از همان آغاز انتظار می رفت که این روند، از آنجائیکه با منافع امپریالیسم و ارتجاع در تضاد آشکار و جدی قرار دارد، از همه طرف مورد یورش این نیروها قرار گیرد. امپریالیست ها با بررسی همه جانبه نیروهای شرکت کننده در حاکمیت به این نتیجه رسیده بود که باید برای جلوگیری از خطر کمونیسم و خصوصاً خطر حزب توده ایران چاره ای اندیشید. بر اساس این ارزیابی می بایست نیروهایی را جستجو کرد که توان مقابله و مبارزه با کمونیسم را داشته باشند و بتوانند در مقابل خطر «اتحاد شوروی» و گسترش آن به «افغانستان» و رسیدن به «آب های گرم» خلیج فارس ایستادگی کنند.

امروز شواهد و اسناد زیادی در دست است که (بخش هایی از آن از جمله در جریان رسوایی «ایران گیت» و تماس های مخفی دولت ریگان با دولت جمهوری اسلامی افشاء شده اند) نشان می دهند که از همان فردای پیروزی انقلاب تماس های مخفی و ارتباطات پنهانی برای تعیین جهت حرکت جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف و گوناگون در جریان بود. در زمینه ارزیابی امپریالیسم از نیروهای شرکت کننده در حاکمیت در کتاب شماره ۱۲، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، منتشره از طرف «دانشجویان پیرو خط امام» به نقل از گزارش محرمانه سالیوان سفیر وقت آمریکا در ایران می خوانیم: «نهضت شیعی مذهب ها به

رهبری آیت الله خمینی از سازمان یافتگی بهتری برخوردار است و بر خلاف آنچه دشمنان این نهضت بیان می دارند، اینان با داشتن زمینه فکری خاص، قادر به مقاومت در برابر کمونیسم هستند... در ایران امروز به دنبال سازمان های سیاسی (بخوان احزاب بورژوازی) بودن کاری است بیسوده... رهبران مسلمان می توانند بسیاری از جوانان تحصیل کرده را که فن تبلیغ و سازماندهی را در دانشگاه های غربی فرا گرفته اند به سوی خود فرا خوانند...»

حزب توده ایران با درک بغرنجی های دوران انقلاب و با آگاهی از خطراتی که انقلاب را از جوانب مختلف تهدید می کرد، مصمم بود تا با بردن شعارهای مترقی و توده ای کردن این شعارها مسیر انقلاب را به سمت تعمیق و تحقق تحولات بنیادین اجتماعی - سوق دهد و از این طریق بر کمبودها و خطرات سیاسی انقلاب غلبه کند.

کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه خود زیر عنوان «خطر بسیار جدی دستاوردهای انقلاب را تهدید می کند» در تاریخ دوم مردادماه ۱۳۵۸ هشدار داد و سپس در اعلامیه مهمی در ششم شهریور ماه ۱۳۵۸ نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شده است و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادیخواه وارد آمد... رویدادهای هفته های اخیر نشان می دهد که ضد انقلاب در راه رسیدن به هدف های خائنانه خود به کامیابی بزرگی رسیده و توانسته است جنبش انقلابی میهن ما را با بحران جدی روبرو سازد... به هر تقدیر، ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی... آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ داخلی و برادر کشی مبدل شده است...» (اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران ص ۱۵۴، ۱۸۷، ۱۸۸).

بحران شهریور ۱۳۵۸، سرانجام در تابستان ۱۳۶۰ به سرکوب خوین نیروهای دگر اندیش و یورش به حزب توده ایران در بهمن ماه ۱۳۶۱ و تحکیم پایه های حکومت ارتجاع و استبداد منجر گردید. قول های خمینی و طرفداران او پیرامون حمایت از «مستضعفان» و «کوخ نشینان» در مقابل «کاخ نشینان» جای خود را به دفاع از «تجار محترم»، دفاع از زمینداران بزرگ، متوقف کردن اصلاحات ارضی و قبول آزادی ایران جای خود را به زندانی کردن، شکنجه و اعدام هزاران تن داد که در تاریخ معاصر کشور کم سابقه بوده است.

و بدین ترتیب حاکمیت برآمده از انقلاب پس از طی کردن یک دوران دگردیسی در دست نیروهای وابسته به کلان سرمایه داری تجاری، زمینداران

بزرگ و بورژوازی بوروکراتیک نوین که در دستگاه دولتی پس از انقلاب رشد و پرورده شده بود متمرکز شد. بررسی حاصل کار این مجموعه کار چندان دشواری نیست. عمده ترین مشخصه های این دوران سیاه حکومت «ولایت فقیه» در ایران را می توان در ادامه جنگ خانمان سوز و به کشتن دادن صدها هزار نفر برای تحقق و استقرار «امپراطوری اسلام»، سرکوب خشن و خونین آزادی ها و حقوق دموکراتیک، تخریب اقتصادی - اجتماعی ساختار جامعه و تحمیل یک فرهنگ عمیقاً ارتجاعی و واپسگرا به مردم ما خلاصه کرد. در این دوران سیاه است که فقر و محرومیت در ابعاد بی سابقه میلیون ها ایرانی را به کام خود می کشد، تولید داخلی روند سقوط و اضمحلال را می پیماید، میلیون ها تن به ارتش بیکاران می پیوندند و فساد بی سابقه و ناهنجاری های اجتماعی از اعتبار، قتل و خودکشی و فساد بی سابقه در دستگاه اداری جامعه را در پرتگاه سقوط و انفجار قرار داده است.

علی رغم تبلیغات کر کننده رژیم پیرامون توسعه و «سازندگی» و سخنرانی های متعدد و گزافه سرایی های «سردار» این سازندگی واقعیات روزمره ایران از بدی ۴۰ میلیارد دلاری به کشورهای خارجی، ورشکستگی مالی دولت، ناتمام ماندن صدها پروژه عمرانی که هر کدام آغاز آن با آب و تاب در ارگان های تبلیغاتی رژیم انعکاس یافته بود و تعمیق بی سابقه فاصله طبقاتی در جامعه ما حکایت می کند. افزون بر این، زنان به مثابه بخش مهم و تعیین کننده ای از جامعه به خشن ترین و زشت ترین شکل ممکن مورد توهین و آزار قرار گرفته و می گیرند و خلق های ساکن ایران به جای چشیدن طعم آزادی با طباب دار، شکنجه و سرکوب روبرو می گردند.

این کارنامه سیاه، در عین حال کارنامه یک نیروی سیاسی ورشکسته است که پس از پیروزی انقلاب سکان رهبری آن را به دست گرفت و تجربه تاریخی خود را به بدترین شکل ممکن پس داد و از این رو دیر یا زود مانند سایر رژیم های دیکتاتوری به زباله دان تاریخ افکنده خواهد شد. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، تجربه باشکوه و در عین حال دردناکی در تاریخ معاصر کشور ماست. شکوه آن در شرکت میلیونی توده های مردم در صف واحد و مبارزه قهرمانانه آن در مقابل ارتش تا دندان مسلح و نیم میلیونی شاه و ساواک جهمی آن و دست یابی به پیروزی است که جهان را به شگفتی دچار کرد و دردناکی آن از آنجا ناشی می شود که این چنین جنبش پرشکوه و قدرتمندی در نبود اتحاد پایداری از نیروهای مترقی به زنجیر ارتجاع و استبداد گرفتار آمد و سرانجام به مسلخ برده شد. برای مردم و نیروهای مترقی میهن ما این تجربه حاوی درس های گرانبهایی است که کم توجهی به آنان تکرار و ادامه فاجعه را به دنبال خواهد داشت.

آزادی برای همه زندانیان  
سیاسی ایران!

**ادامه: «راه توده، توده ای ستیزی ...»**

های کار و زحمت در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم علی رغم ضربه های وارد آمده، علی رغم کشتار جنایتکارانه بخش وسیعی از کادرها و رهبران خود، به دست گردانندگان جنایتکار رژیم قرون وسطایی، ادامه دهند. خواست و سنج توده ای ها در متحد شدن، داشتن نهادهای رهبری واحد، با شعارها و سیاست های مشخص، که به طرز بارزی در جریان سومین کنگره و اسناد سیاسی - تشکیلاتی آن انعکاس یافت نمی توانست خوشایند دشمنان و مخالفان حزب توده ایران و ارگان های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی باشد. در چنین شرایط و فضایی بود که انتشار «راه توده» زیر پوشش «بحث و بررسی تمامی مسایل مطروحه در جنبش کارگری و چپ ایران» (نگاه کنید به «راه توده» شماره ۱ مه‌رمه ۱۳۷۱) و در واقع با هدف مقابله با سیاست های اتخاذ شده از سوی کنگره، رهبری برآمده از آن، و در انتها «تسخیر حزب» و «احیاء» حزبی در خدمت سیاست دفاع از جمهوری اسلامی، آغاز گردید.

هنوز مدت زمان زیادی از انتشار این نشریه نگذشته بود که برده ساتر «بحث های تئوریک» پیرامون مسایل مورد نظر جنبش کمونیستی جهانی، کنار زده شد و در مقاله کلیدی که گویا از سوی «مخالف آگاه توده ای درون کشور» به دست «راه توده» رسیده بود، توده ای ها فراخوانده شدند تا علیه سیاست های خانمان برانداز «مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه» که از سوی رهبری حزب توده ایران دنبال شده و می شود، متحد شوند، در صورت لزوم از حزب انشعبا کنند و در زیر پرچم نشریه «راه توده» و رهبری ۲ نفره این نشریه برای «احیاء» و «بازسازی» حزب در شرایط حساس کنونی بیاخیزند. «راه توده» در دفاع از این انشعبا طلبی نوشت: «تاریخ فردا هیچکس را مواخذه نخواهد کرد» و سپس در حمله به مشی قاطع مبارزاتی حزب ما و درمورد مهمترین وظیفه روز در دفاع از رژیم جمهوری اسلامی افزود: «در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد رژیم ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد: «دفاع از انقلاب» و دفاع از انقلاب و مردم به زعم «راه توده» در دفاع از رفسنجانی و همراهان او در حاکمیت خلاصه می شود و بر این اساس باید «آنها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم تا سایر نیروهای انقلابی را نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آنها برخیزند...» (نگاه کنید به «راه توده» شماره ۲۴ - ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۳).

به عبارت دیگر مهمترین وظیفه توده ای ها نه مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه دفاع از مجموعه آن زیر شعار دفاع از «انقلاب» و بخشی از حاکمیت آن، زیر شعار دفاع از «چپ اسلامی» و مقابله با سیاست «خانمان برانداز» حزب توده ایران و ایجاد زمینه برای بازگشت «بتدریج و گام به گام ... و سرانجام به سمت همان سیاست حزب در سال های پس از انقلاب بهمین ...» (همانجا) است !! حزب ما در همان دوران در مقاله مفصلی در «نامه مردم» زیر عنوان «راه توده در راه جمهوری اسلامی» ضمن افشای این اهداف و در پاسخ به ترهات «راه توده» نوشت: «با شکست برنامه کتاب «خاطرات کیانوری»، برای پاشاندن بذر تفرقه و بدبینی در صفوف حزب توده ایران و با تند شدن آتش مبارزه در درون کشور ... مسأله برخورد با نیروهای سیاسی که خطر اصلی برای رژیم را تشکیل می دهد، بار دیگر به شکل عمده ای در دستور کار

سازمان امنیتی و اطلاعاتی رژیم قرار گرفته... مانورهای مختلف رژیم در ماه های گذشته از دستگیری نویسندگان، تا دعوت ایرانیان خارج از کشور به بازگشت و حتی طرح مسأله «آزادی احزاب»، توسط وزیر کشور و پخش شایعات مختلف راجع به قرب الوقوع بودن آزادی برخی از احزاب، از جمله «حزب توده» نشانگر این حقیقت است که سیاست سرکوبگرانه رژیم از ابعاد گوناگون و بغرنجی برخوردار است که بایستی به آن پرداخت. برای رژیم احزاب «اپوزیسیون» که در انتها مبلغ حفظ جمهوری اسلامی و ساختار ارتجاعی و قرون وسطایی «ولایت فقیه» زیر هر لوایی حتی «مارکسیستی - انقلابی» باشند نه تنها خطری ندارند، بلکه این خاصیت را نیز دارند که به نظام کنونی، که حتی به اعتراف سران آن دیگر مشروعیتی نزد مردم ندارد، قانونیت بخشیده و آمال و اهداف توده های زجر دیده و محروم را به قربانگاه ارتجاع حاکم می برند...» («نامه مردم» شماره ۴۳۶ - ۲۲ شهریور ۱۳۷۳).

**● «راه توده» مبلغ چه سیاستی است ؟**

برای روشن شدن ماهیت و عملکرد یک جریان، می بایست سیاست ها و عملکردهای آن را بررسی کرد و سپس در مورد آن به قضاوت نشست. بررسی کوتاه چهار سال کار مطبوعاتی «راه توده» علی رغم موضع گیری های سطحی، متضاد و جنجالی که به طور هفتگی تغییر و تحول اساسی کرده اند، کشف «کودتاهای مختلف» که تاکنون جناح های رژیم به دفعات علیه یکدیگر انجام داده اند، نشانگر چند مشخصه اساسی است که آنها را می توان در دفاع از استبداد حاکم، دفاع از اعمال سرکوبگرانه رژیم، سعی در تطهیر جنایات آن، تلاش در ایجاد یک «اپوزیسیون» رسمی طرفدار رژیم در خارج از کشور و مهمتر از همه توده ای ستیزی آن و تلاش مستمر در راه ایجاد انشعبا و چند دستگی در صفوف حزب توده ایران و پاشیدن بذر بدبینی پیرامون ارگان های رهبری حزب خلاصه کرد. برای نمونه در تایید این نظر توجه خوانندگان را به موضع گیری های زیر از «راه توده» جلب می کنیم:

**- دفاع از جنایات و تطهیر رژیم:**

«جناح چپ جمهوری اسلامی را به صرف اینکه زمانی بر سرکوب حزب ما صحنه گذاشته است، از هرگونه توان و ظرفیت پیشرفت فکری و انقلابی محروم وانمود کرده ... این توهم نادرست و خطرناک را به وجود می آورد که گویا حاکمیت هر یک از جناح های موجود در جمهوری اسلامی برای خلق و جامعه بی تفاوت است...» (راه توده شماره ۲۴)

افزون بر چنین موضع گیری هایی، سکوت کامل «راه توده» در سالگرد های فاجعه کشتار ملی زندانیان سیاسی و یا حمله به نیروهای مرفقی، از جمله حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای مقابله علیه «سواستفاده» از این جریان، سکوت در مقابل سرکوب نویسندگان و هنرمندان، که در مورد فرج سرکوهی ضمن «مردود دانستن ناپدید شدن فرج سرکوهی» از مقامات جمهوری اسلامی طلب کرد تا اگر واقعاً مدرکی علیه او دارند او را «محاکمه علنی و قانونی» کنند!! (نگاه کنید به «راه توده» شماره ۵۴) و در شماره بعد خود «آزادی» فرج سرکوهی را عمدتاً نه نتیجه اقدام های افسران امنیت نیروهای مرفقی در خارج از کشور که «متأثر از درک توطئه ارتجاع حکومتی، در میان بخش دیگر حکومتیان و پیرامونیان آن ...» می داند. و دفاع از جنایتکارانی مانند ری شهری که حکم اعدام افسران توده ای را صادر کرده است، به عنوان بخشی از نیروهای «چپ مذهبی» و متحد «راه توده» (نگاه

کنید به «راه توده» شماره ۵۳ و ۵۵) از جمله نمونه های متعددی در این عرصه است.

**- دفاع از حاکمیت ارتجاع، «ولایت فقیه» و استبداد یا دفاع از «جنبش مردمی»**

«در مورد دولت هاشمی رفسنجانی و همکارانش ... با وجود انتقادات و مخالفت های بسیار جدی و اصولی که نسبت به روش های اقتصادی داخلی و سیاست های خارجی هاشمی رفسنجانی داریم و بیان می کنیم، وی و همکارانش بطور کلی در جهت ارتجاع مورد نظر ما جای نمی گیرند...» («راه توده» شماره ۲۴). و در جای دیگر در تأیید و به نقل از نشریه «عصر ما» می نویسد: «تردیدی نباید داشت که عوارض ناشی از سیاست تعدیل اقتصادی از محبوبیت آقای رییس جمهور، که از محبوب ترین شخصیت های انقلاب به شمار می آمدند، کاسته است... چنین جامعه ای نمی تواند فکر کند و تشخیص دهد که به لحاظ سیاسی، درگذشت مرحوم سید احمد خمینی نه تنها به نفع رییس جمهور منتخب مردم نیست بلکه می تواند موازنه سیاسی را به ضرر ایشان برهم زند...» («راه توده» شماره ۳۳) و بالاخره شاهکار اخیر این نشریه در دفاع از «ولایت فقیه» زیر عنوان «عده ای می خواهند ولایت فقیه را پرچم استبداد کنند» که در آن در تأیید تحلیل نشریه «عصر ما» می خوانیم: «صلاحیت ها، اختیارات و وظایف ولی فقیه همگی کم و بیش همان اموری هستند که به حکومت، از آنجهت که یک حکومت است، می باید واجد و عهده دار آن باشد... ولایت فقیه به مثابه حکومت اسلامی از آنجهت که وظایف معینی در اداره امور جامعه را بر عهده دارد، با سایر حکومت ها تفاوت ماهوی ندارد... این برداشت این قابلیت را دارد که تفسیر معقولی از وصف مطلقه (که در جریان بازنگری قانون اساسی به واژه ولایت فقیه افزوده شد) ارائه دهد. این واژه یعنی ولایت مطلقه فقیه ... و منظور از آن اختیارات رییس حکومت در ... و منظور از آن اختیارات رییس حکومت در ... و منظور از آن اختیارات رییس حکومت در ... عبارت ولایت فقیه به هیچ رو نباید به معنای مطلقیت سیاسی که در عرف امروز استبداد معنا می دهد، فهمیده شود...» («راه توده» شماره ۵۱).

اتفاقی نیست که علی رغم ادعاهای گوناگون «راه توده» پیرامون دفاع از جنبش آزادی خواهی مردم، در تمامی صفحات این نشریه نمی توان کلمه ای پیرامون رنج ها و دردهای توده ها و زحمتکشان و مبارزات آنان علیه رژیم «ولایت فقیه» یافت، قیام مردم کرمانشاه و سرکوب خونین آن ها به سکوت و نوشتن چند خط خبر حاشیه ای پیرامون عملکرد حجثیه در رادیو و تلویزیون رژیم برگزار می شود و اخبار اعتراض های مردمی و اعتصاب های کارگری به نفع توجیه سیاست «وجود آزادی» در ایران درز گرفته می شوند و مبارزه اجتماعی، سیاسی و صنفی کشور در چارچوب «مبارزه» ائتلاف طرفداران رفسنجانی خلاصه می شود. به عبارت دیگر «جنبش مردمی» از دیدگاه «راه توده» در بخش عمده ای از دولت جمهوری اسلامی که در سال های اخیر سیاست تعدیل اقتصادی را به کشور تحمیل کرده است، آزادی های سیاسی و حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم را در کنار جناح دیگر به شدت سرکوب کرده است، و افراد و گروه های دیگری مانند «جمعیت دفاع از ارزش ها» به سرکردگی ری شهری، سازمان ده بینادگاه های رژیم علیه افسران دلاور توده ای، و رییس سابق ساواک جمهوری

**ادامه «راه توده»، توده ای ستیزی ...**

اسلامی، خلاصه می شود. «راه توده» برنامه این ائتلاف که خود نیز در آن قرار دارد را نیز تنظیم و به این شکل درج می کند: «۱- ادامه تعدیل در برنامه تعدیل اقتصادی و بازگشت آن، در چارچوب اتخاذ سیاست ملی و در جهت حمایت دولت از مردم و کوتاه ساختن دست غارتگران اجتماعی؛ ۲- دفاع از بازگشت آزادی ها به جامعه و مقابله با توطئه های ارتجاع و سرمایه داری بازار علیه آزادی و آزادی خواهان؛ استقرار قانون در کشور، مقابله با محدودیت های فرهنگی و سهم ساختن مردم در سیاست ها و تصمیمات؛ و پایان بخشیدن به زدبندها و ماجراجویی در سیاست خارجی...» («راه توده» شماره ۵۵) در این زمینه باید به دست اندرکاران این نشریه برای ارتقاء ری شهری ها، محترمی ها و ... به سطح مدافعان آزادی، قانون و مدنیت واقعا تبریک گفت.

**-تبلیغ برای سلطنت طلبان، (تناقص های نامه مردم) و «شجاعت راه توده» در شرکت در «انتخابات»**

«راه توده» در شماره آذرماه خود، مطلب مفصلی را پیرامون مواضع «نامه مردم»، ارگان مرکزی حزب منتشر کرده است. این مقاله که شامل بریده هایی از مقالات «نامه مردم» در کنار هم و سپس اظهار نظرهایی بی سر و ته پیرامون آنها است در نوع خود از شاهکارهای مطبوعاتی است که این نشریه تاکنون به خوانندگان خود ارائه کرده است و ما در اینجا مختصراً به توضیح بخش هایی از آنها می پردازیم.

«راه توده» در آغاز مقاله خود، ضمن اعتراف به بالا گیری اعتراض ها علیه اعمال و مواضع گیری هایش در میان طیف وسیعی از نیروهای انقلابی، برای توجیه عملکرد های خود که روز به روز ماهیت ضد توده ای و ضد نیروهای انقلابی آن روشن تر می شود، ضمن ابراز تأسف از مواضع گیری های حزب ما در تحریم «انتخابات» فرمایشی دوره پنجم مجلس، نگرانی جدی خود را از تکرار این مواضع گیری ها در جریان «انتخابات» ریاست جمهوری ابراز می کند. «راه توده» در اعتراض به سرمقاله «نامه مردم» که هدف از «انتخابات» را اینگونه ارزیابی کرده بود: «انتخابات آینده چیزی جز یک نمایش فرمایشی برای قبضه کردن بیشتر قدرت سیاسی در دست یک گروه دست راستی، واپسگرا و عمیقاً ضد مردمی و استبدادی نیست و باید با تحریم وسیع این نمایش و مقابله آشکار با این اعمال خلافکارانه و ضد دموکراتیک هرگونه مشروعیتی را از آن سلب کرد...» می نویسد: «در اینصورت متحدان ما برای جلوگیری از این غلبه کامل کیستند؟ در کنار همین متحدین نباید تلاش می کردیم تا گروه حاکم، بر مجلس، یعنی قوه مقننه غلبه کامل پیدا نکند...» («راه توده» شماره ۵۴).

حال ببینیم بحث اساسی چیست و مواضع «راه توده» کدام است. در آستانه «انتخابات»، «راه توده» به خوانندگان خود توصیه کرد به نمایندگان جناح «کارگزاران» و افراد مستقل رای دهند. بر اساس این دیدگاه، «راه توده» گروه طرفداران رفسنجانی، «کارگزاران سازندگی»، را متحد طبیعی خود می داند که در کنار آنها می بایست علیه گروه «رسالت» مبارزه کرد. به نظر «راه توده» این گروه و طرفداران «مجمع روحانیون مبارز» (روزنامه سلام) و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» نیروی «چپ مذهبی» ایران را تشکیل می دهد که گویا حزب ما با آنها در افتاده است. اطلاق صفت «چپ» به این طیف ناهمگون، به روشنی عمق درک ناقص و ضد مارکسیستی این نشریه را از نیروهای سیاسی گوناگون ایران، موضع گیری ها و پایگاه طبقاتی شان نشان می دهد. به عنوان نمونه گروه

«کارگزاران سازندگی» - طرفداران رفسنجانی، یعنی یکی از جناح های عمده حاکمیت که اتفاقاً در چندین سال اخیر، حرکت و سمت گیری های عمده رژیم در عرصه های اقتصادی - اجتماعی بر اساس نظرات و سیاست های آنان تنظیم شده است، بخش عمده ای از سرمایه داری بوروکراتیک نوین ایران را تشکیل می دهد. این جناح موتور حرکت رژیم به سمت پیاده کردن سیاست ایران برپایه «تعدیل اقتصادی» و گشودن دروازه های کشور به روی انحصارهای فرامیلتی و سرمایه های خارجی بوده است. در همین دوران است که ایران بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی به بار آورده است، میلیون ها نفر بیش از پیش به سمت فقر و محرومیت رانده شده اند و ترور و اختناق، به مثابه حربه اساسی حفظ حکومت در وسیع ترین شکل ممکن به کار گرفته شده است. ترور دکتر قاسملو توسط فرستادگان رژیم در اتریش، ترور دکتر شرفکنندی و یارانش در برلین، آدم ربایی در باکو و قتل در پاکستان، ترکیه، پاریس و ... از نمونه های بسیار زنده و روشن کننده ماهیت جنایتکارانه این سیاست ها است. و اما در مورد باقی مانده این طیف، پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که «راه توده» با ناراحتی آشکار تلاش دارد، آنها را به عنوان «یک سلسله مطالب تحت عنوان مصیوبات» قلمداد کند، مواضع روشن و دقیقی در این زمینه گرفت.

ملاک ارزیابی ما در مورد نیروهای سیاسی گوناگون ایران، نخست طبقاتی و سپس بر عملکردها و برنامه و شعارهای آنها استوار است. «مجمع روحانیون مبارز»، که بخش دیگری از این «چپ مذهبی» «راه توده» را تشکیل می دهد، کارنامه روشن و مشخصی از عملکرد اقتصادی، اجتماعی دارد، افزون بر اینکه پایگاه طبقاتی و ارتباط تنگاتنگ رهبری آن با بخش هایی از بورژوازی تجاری ایران نیز به اندازه کافی روشن است. صحبت ما با این نیروها و دیگر نیروهای این طیف، همان حرفی است که اکثریت قاطع مردم ما نیز با آنها دارند. این آقایان برای بیش از یک دهه بر کلیه امور مملکت، از قوه مجریه تا مقننه و قضایی حاکم بوده اند. در زمان نخست وزیری میر حسین موسوی، مجلس داری رفسنجانی - کربوبی، دادستانی کل موسوی خوئینی ها، ریاست ری شهری بر بیدارگاه های انقلاب، و کنترل محتشمی بر ارگان های سرکوبگر (بخش دیگری از چپ های مذهبی «راه توده») بزرگترین جنایات، دهه های اخیر کشور ما در شکل کشتار هزاران زندانی سیاسی، از جمله صدها تن از رفقای قهرمان ما در زندان های رژیم صورت گرفت.

در دوران حکومت همین آقایان بود که کارگران ایران، در مقابل یکی از ارتجاعی ترین «قوانین کار» (که با تأیید حضرات از سوی توکلی - طرفدار جنتیه ارائه شد)، قرار گرفتند و مبارزه پرشوری را به رهبری حزب ما علیه آن به پیش بردند و باز در دوران حکومت همین حضرات بود که خلق های ایران، خصوصاً خلق کرد به وحشیانه ترین شکل ممکن سرکوب شد و از همه مهمتر، ایران بیش از هشت سال در آتش یک جنگ خانمان سوز و بی سرانجام زیر شعار «فتح کربلا» سوخت و آنهمه فاجعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی بر میهن ما وارد آمد. حزب ما به درستی در اسناد پنجمین پلنوم کمیته مرکزی خود اشاره کرد که: «این نیروها اگرچه موضع گیری های گوناگونی پیرامون مسایل اقتصادی - سیاسی کشور می کنند، ولی بر سر کلیدی ترین مسأله یعنی حفظ «نظام جمهوری اسلامی» با هم توافق دارند و در مجموع از بخش اساسی عملکردهای رژیم دفاع می کنند...»

این موضع گیری عمده آنها ادعای ما بر پایه خیابانی نیست، بلکه حقیقتی است که خود سخنگویان این نیروها نیز به آن معترفند. توجه خوانندگان را به آخرین موضع گیری یکی از سخنگویان «مجمع روحانیون مبارز» در این زمینه جلب می کنیم: «تمام گروههایی که خواستار کاندیداتوری مهندس موسوی بودند، موافق سیاست های کلی نظام هستند و تنها نسبت به برخی مسائل چون برنامه

های اجرایی، انحراف از مصوبات و انحصار طلبی انتقاد دارند...» وی در خاتمه اضافه کرد: «مجمع روحانیون مبارز با توجه به دیداری که اخیراً بر مقام معظم رهبری داشتند، سعی دارد تا فعالانه در صحنه سیاسی کشور حضور داشته باشد...» (روزنامه سلام ۳۰ آبان ۱۳۷۵).

«راه توده» با ناراحتی از مقاله «نامه مردم» که در آن نوشتیم «نقش ها روشن تر می شود» یاد می کند و به موضع گیری های ما علیه خودش شدیداً معترض است. دلیل این اعتراض برای ما روشن نیست. چرا نشریه ای که خود را متحد طبیعی بخشی از حاکمیت می داند و در مجموع خواهان حفظ «نظام جمهوری اسلامی» است از اعلام این موضوع، توسط ما، باید ناراحت شود؟

«راه توده» در ادامه همین بحث به کشف نوینی پیرامون تناقض در موضع گیری های «نامه مردم» دست می یابد که توجه به آن جالب است. «راه توده» با مقایسه موضع تحریم «انتخابات» از سوی حزب ما با موضع گیری «نامه مردم» شماره ۴۹۲، می نویسد: «... «انتخابات» پنجمین دوره مجلس به روشنی تفر عمیق مردم را از این مجموعه ضد مردمی نشان داد. رای بالای کاندیداهای «مستقل» (تا اینجا نقل از «نامه مردم») است و سپس «راه توده» اضافه می کند) بدین ترتیب مردم، بی اعتنا به شعار «تحریم» از سوی ابوزیسیون منفعل رفته اند و رای داده اند...» («راه توده» شماره ۵۴).

چنین موضع گیری بیش از آنکه نشانه تناقضی در مواضع ما باشد، حاکی از بی اطلاعی و درک سطحی «راه توده» از شرایط کشور است. همه می دانند که بخش بزرگ کسانی که در دوره های اخیر در «انتخابات» های رژیم شرکت کرده اند، از جمله کارمندان ادارات دولتی، بخش های وسیعی از کارگران و زحمتکشانی که پارانه های اجناس مختلف خود را از مساجد محل دریافت می کنند، ارتشیان، و ... عمدتاً از نگرانی ارگان های سرکوبگر است که در چنین نمایش هایی شرکت می کنند و نه به خاطر اعتقادشان به اینکه از طریق «انتخابات» رژیم «ولایت فقیه» می توان چیزی را در مملکت تغییر داد. اشاره ما در سرمقاله به آن است که حتی علی رغم جو فشار، ترور، اختناق و ترفند های رژیم (کلماتی که «راه توده» از نقل قول خود حذف کرده است) باز هم مردم تفر خود را در اشکال مختلف از جمله رای دادن به کاندیداهای شناخته نشده و حتی رای دادن به هنرپیشه های سینما و شخصیت های ورزشی نشان داده اند. افزون بر این، برخلاف ادعای «راه توده» اینکه در چنین شرایطی، یعنی در حالی که ارگان های ترور و سرکوب، و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم تلاش می کردند مردم را وادار به شرکت در «انتخابات» کنند، باز هم نزدیک به ۴۰٪ مردم، به اعتراف برخی از سران رژیم، از شرکت در آن خودداری کردند، نشانگر درک دقیق مردم و موثر بودن سیاست تحریم «انتخابات» بود. نکته ظریف دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این موضوع است که سران رژیم از ماه ها پیش از برگزاری «انتخابات» نگرانی عمیق خود را از عدم استقبال مردم اعلام کرده بودند و در سخنرانی های گوناگونی مطرح می کردند که ضروری است در این باره چاره اندیشی کرد و به قول سرمقاله نویس «رسالت» «تنور انتخابات را باید گرم کرد» (همان کاری که «راه توده»، مانند روزنامه کیهان و رسالت در داخل، با شدت و حدت در خارج از

## ادامه: «راه توده» ...

کشور دنبال کرد) زیرا اعتبار «نظام» به آن وابسته است. ما با درک همین نکته بود که از ماه ها قبل در این زمینه به برخی از نیروهای درون کشور، از جمله نهضت آزادی هشدار دادیم.

«راه توده» در این زمینه نیز از موضع سختگویی دبیرکل «نهضت آزادی»، ابراهیم یزدی، توهین های نامبرده به حزب توده ایران را تکرار و از مواضع حزب ما انتقاد می کند. به نظر ما در این زمینه تنها کافی است به اعلامیه «نهضت آزادی» در مورد «تحریم» انتخابات رجوع کرد تا روشن شود که تمامی پیش بینی های ما در مورد ضد مردمی و نمایشی بودن این «انتخابات» و بازی های رژیم برای «گرم کردن» تنور انتخابات «درست بوده است. در این زمینه در اعلامیه «نهضت آزادی» می خوانیم: «نهضت آزادی به قصد و نیت ضربه زدن به حاکمیت وارد صحنه انتخابات نشده بود، اما مجموعه اعمال و رفتار حاکمیت، بیش از عملکرد دگراندیشان یا ضد انقلاب در داخل و خارج از کشور، به اعتبار و آبروی آن نزد ملت و افکار مردم جهان لطمه وارد آورد ... بعد از تأیید صلاحیت این سه نفر (از ۱۵ نفر کاندیدای نهضت آزادی)، از طرف هیأت های نظارت چندین بار تماس هایی با آنان گرفته شد و در مذاکره حضوری و سپس تلفنی از آنها خواسته شد که در مورد اعتقادشان به ولایت مطلقه فقیه، موضع مثبتی، به طور کتبی و یا شفاهی، اعلام نمایند ...»

همان طوری که ملاحظه می کنید، نظرات ما در مورد نهضت آزادی، از جمله دیدار و مذاکره آنان با رژیم، بر خلاف ادعای آقای یزدی که ما را متهم به دروغ پردازی در این زمینه می کند، عین واقعیت است و توهین های آقای یزدی، به حزب توده ایران، از تریبون نشریه «راه توده» و تشویق این نشریه از سوی او به عنوان «نشریه توده ای قابل قبول» حکایتی جداگانه است که ما به موقع خود به آن خواهیم پرداخت.

نکته قابل توجه دیگر در مقاله «راه توده» این نظر است که گویا موضع «تحریم» همان موضع کیهان سلطنت طلب است و حزب ما، زیر تأثیر و نفوذ این جریان این موضع گیری ها را اتخاذ کرده است. به گمان ما از این بهتر نمی شد برای یک گروه ورشکسته مانند سلطنت طلبان تبلیغ کرد. به عبارت دیگر تمامی سازمان ها، احزاب و نیروهای ملی و مترقی ایران، از جمله حزب دموکرات کردستان، حزب ملت ایران، جبهه ملی (حتی نهضت آزادی ده روز قبل از «انتخابات») و نیروهای چپ از جمله: حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان اتحاد کار، فدائیان، حزب کمونیست ایران، کومه، و ... همگی خط سیاسی خود را از سلطنت طلبان می گیرند.

ما فکر نمی کنیم که حتی خود سلطنت طلبان نیز جرئت چنین ادعایی را که «راه توده» از سوی آنها کرده است داشته باشند. این توهین بزرگ «راه توده» به تمامی نیروهای مترقی، ملی و چپ ایران، از آنجا ناشی می شود که «راه توده» تنها نشریه خارج از کشور بود که به قول خود با «شجاعت» مبلغ شرکت در «انتخابات» رژیم «ولایت فقیه» و رای دادن به یکی از جناح های حاکم آن بود. البته، دفاع از رژیم و یکی از جناح های حاکم آن که این همه جنایت و بدبختی برای

کشور ما به ارمان آورده است را نمی توان ناشی از «شجاعت» کسی دانست و قاعدتاً در پی کلماتی دیگر باید بود.

این نخستین باری نیست که «راه توده» این چنین تهمت ها و پرونده سازی هایی را برای حزب ما سازمان دهی می کند. چند سال پیش نیز، در جریان شرکت نماینده رهبری حزب توده ایران در سمینار «چپ ایران در آستانه سال ۲۰۰۰» که در آن تعدادی از نمایندگان سازمان های چپ ایران حضور داشتند، «راه توده» رهبری حزب ما را به دلیل حضور چند سلطنت طلب در میان حضار (که اتفاقاً تلاش کردند با نعره زدن از سخنرانی نماینده حزب جلوگیری کنند) به انواع و اقسام تماس های پنهانی با امپریالیسم و ارتجاع متهم کرد.

نکته جالب اینکه در سال گذشته مسؤول «راه توده» از جمله سخنرانی بود که در کنار داریوش همایون (وزیر اطلاعات سابق رژیم شاه - که اخیراً نیز به نتایج مشابهی مانند دست اندرکاران «راه توده» در مورد ضرورت دفاع از رفسنجانی و طرفداران او رسیده است) در نیویورک در جلسه سازمان یافته ای از سوی سلطنت طلبان (که بسیاری از نیروهای چپ، از جمله توده ای ها به همین دلیل از شرکت در آن خودداری کردند) به توضیح مواضع «راه توده» (البته در دفاع از سیاست های که در بالا به آن اشاره کردیم) پرداخت. افتضاح این جلسه و این سخنرانی که به گفته مسؤول «راه توده» قرار بود مانند «انفجار بمب» در محافل سیاسی باشد، آنقدر بود که «راه توده» تا به امروز خوانندگان خود را از توضیح همه جانبه این «انفجار» محروم کرده است. ذکر این نکته از سوی ما تنها به قصد روشن کردن این نکته است که برای این حضرات مبارزه سیاسی به بنگاهی شبیه است که در آن می توان روزانه بر اساس تغییر و تحولات جوی «موضع سیاسی» خرید و فروش و اعلامیه و رهنمود صادر کرد.

موضوع دیگری که در این مقاله جلب توجه می کند خشم «راه توده» از موضع گیری رفقای توده ای در ایران، در تأیید سیاست های مرکزی حزب و همچنین اعتراض های گسترده ای است که از سوی محافل گوناگون به این نشریه شده است. خشم «راه توده» بدین جهت است که علی رغم تلاش های شبانه روزی آن به منظور «به راه آوردن» گروه های اپوزیسیون برای دفاع از جمهوری اسلامی، این نشریه بیش از پیش از سوی طیف وسیعی از نیروهای مترقی و خصوصاً نیروهای چپ ایزوله و طرد می شود. تا آنجا که به حزب توده ایران و توده ای ها مربوط می شود، حزب ما سال ها است با چنین جریاناتی مرز کشی مشخص خود را کرده است و این امر خواست اکثریت قاطع توده های حزبی بوده است.

مواضع سازش ناپذیر حزب ما در مقابله و مبارزه با رژیم حاکم بر مین، و از جمله شعارهای مبارزاتی ما «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» و «طرد رژیم ولایت فقیه» بر خلاف ادعاهای دروغین «راه توده» که تلاش دارد آن را نظر «تعداد انگشت شماری در رهبری حزب» معرفی کند (نگاه کنید به «راه توده» شماره ۵۶) در نشست های کمیته مرکزی حزب ما، از جمله پنجمین پلنوم کمیته مرکزی به اتفاق آراء اتخاذ شده است (البته «راه توده» مطابق روال همیشگی فراموش کرده است که قبلاً در شماره ۵۴ خود ضمن کنایه به این «اتفاق آراء» به این حقیقت اعتراف و در واقع اعتراض کرده است).

به گمان ما یکی از دست آورد های حزب در سال های اخیر تدقیق سیاست مبارزاتش علیه رژیم «ولایت فقیه» و تهیه و تدوین طرح پیشنهادی حزب برای تشکیل یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری بوده

است. این سیاست امروز نه تنها مورد تأیید اکثریت توده ای ها در درون و بیرون از ایران است، بلکه در خطوط کلی مورد تأیید بخش های وسیعی از نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور نیز می باشد.

### ● مبارزه در درون کشور و تشدید فعالیت ارگان های امنیتی

در ماه های اخیر مسأله تشدید فعالیت ارگان های امنیتی رژیم در درون کشور و تلاش های مختلف این ارگان ها برای دام گستردن بر سر راه مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، انعکاس و بازتاب وسیعی در محافل سیاسی و اجتماعی درون و بیرون از کشور داشته است.

به راه افتادن سازمان های مشکوکی مانند «اتحاد چپ دموکراتیک» زیر نظارت وزارت اطلاعات رژیم، اجازه تأسیس بنگاه های انتشاراتی، مانند بنگاه انتشاراتی «پیروز»، متعلق به پیروز دوانی که اجازه دارد آزادانه در مورد مارکسیسم، سوسیالیسم مطلب چاپ کند و بی محابا و بدون کوچکترین مزاحمتی نظرات نیروها و احزاب چپ را که عضویت و یا هواداری از آنها با زندان، شکنجه و اعدام از سوی رژیم روبرو است، چاپ نماید و حتی نامه های زندانیان سیاسی اعدام شده به خانواده هایشان را انتشار دهد، در همان زمانی که جو سرکوب، دستگیری و آدم ربایی نویسندگان، هنرمندان و فعالان سیاسی اوج تازه ای گرفته است، ماهیت و برنامه های چنین شکل هایی نمی تواند سوال برانگیز نباشد.

ما در مقاله مفصلی در «نامه مردم» شماره ۴۸۴ زیر عنوان «هشدار به مبارزان توده ای» پیرامون جوانب مختلف این توطئه ها هشدار دادیم. ما ضمن توضیح اینکه با اوج گیری نارضایتی عمومی توده ها از حکومت استبدادی و ضد مردمی «ولایت فقیه» شرایط مناسب تری برای تشدید فعالیت علیه رژیم ایجاد شده است یادآور شدیم که ارگان های سرکوبگر رژیم نیز تمام توان و نیروی جهنمی خود را برای جلوگیری از نضج گیری جنبش های اجتماعی - مردمی به کار گرفته و خواهند گرفت و در این زمینه نمی توان هیچگونه خیالیابی کرد.

ما جریاناتی مانند پیروز دوانی را عمدتاً یک جریان ضد توده ای با برنامه های مشخص و از پیش تعیین شده ارزیابی کردیم و به گمان ما گذشت زمان، و طرد بیش از پیش این افراد از محافل و جریان های مترقی - توده ای درون کشور، بیش از پیش بر این ارزیابی صحه می گذارد. در کنار این موضوع، مسأله همکاری تنگاتنگ نشریه «راه توده» با این جریان ها، انعکاس نظرات «راه توده» در نشریات زیر نظر پیروز دوانی «اندیشه نو» و «پیام پیروز» و بالعکس درج نظرات پیروز دوانی و همفکران او زیر عنوان «محافل آگاه توده ای» در «راه توده»، نمی تواند سؤال های جدی را پیرامون این عملکرد ها ایجاد نکند.

پاسخ قطعی و هر چه کامل تر به این مجموعه سؤال ها بی شک با گذشت زمان روشن تر خواهد شد، آنچه که ما در این مقاله تلاش کردیم نشان دهیم، نه تکیه بر این اطلاعات و ده ها گزارش دیگری که در این زمینه تا کنون به دست ما رسیده است، بلکه تکیه بر عملکرد، سیاست ها و شیوه حرکت این جریان به عنوان یک جریان ضد توده ای است که هدفی جز ضربه زدن به حزب توده ایران، ایجاد انشعاب و چند دستگی در صفوف آن را دنبال نمی کند.

## رویدادهای جهان



### تظاهرات علیه فقر و فساد

تظاهرات توده‌های خشمگین آلبانی علیه فقر و فساد دولتی که از ۶ بهمن ماه در شهرهای جنوبی این کشور آغاز شده بود با گسترش به تیرانا، پایتخت آلبانی و درگیری‌های خشونت‌آمیز با نیروهای نظامی ادامه یافت. دولت دست راستی حزب دموکراتیک که شدیداً از گستره و ژرفای تظاهرات توده‌ای به هراس افتاده بود، در روز ۱۰ بهمن ماه اقدام به دستگیری صدها تن از مخالفان خود و بویژه کادرها و رهبران حزب سوسیالیست آلبانی نمود. بهانه شروع قیام، اقتضای مالی‌ای بود که در جریان آن چندین سیستم پس انداز مشکوک ورشکست شدند.

مخالفان معتقدند که دولت در این روند که به بی‌خانمانی دهها هزار تن منجر شده، دست داشته است. در روز ۱۱ بهمن ماه هفت حزب سیاسی اپوزیسیون، منجمله حزب پر قدرت سوسیالیست اقدام به تشکیل یک جبهه متحد ائتلافی برای مبارزه در جهت استعفای دولت کردند. اتحادیه مجمع برای دموکراسی قول داده است که در مورد این سیستم‌های مشکوک پس انداز با بهره زیاد که هیچ پشتوانه قانونی نداشته‌اند و محور اصلی درگیری‌های اخیر بوده‌اند، تحقیق کند.

در یک بیانیه مشترک مجمع گفته می‌شود: «این جمع و اجزاب خواستار استعفای دولت و ایجاد یک دولت تکنوکرات هستند». حزب سوسیالیست که بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون آلبانی می‌باشد با دیگر نیروهای چپ و میانه و ملی همصدا شد و دستگیری‌های روز ۱۰ بهمن را محکوم کرد.

رئیس‌جمهور سالی بریش، که در سال ۱۹۹۰ حزب دموکراتیک را پایه‌گذاری کرد و از حمایت مستقیم ایالات متحده و ناتو برخوردار است، قول داده است که بخشی از سپرده‌های مردم را بتدریج در اختیار صاحبان حساب‌های پس انداز قرار دهد. گزارش‌های مطبوعات جهان از وضعیت حاد و غم‌انگیزی که در آلبانی حاکم شده است سخن می‌گویند.

به گزارش روزنامه‌ها دهها تن از مردم آلبانی که تمامی پس انداز خود را از دست داده‌اند در جلوی مراکز پزشکی جمع‌آوری خون صف کشیده‌اند تا با فروش خون خود پول نقد برای خرید مواد غذایی بدست آورند.

جالب‌ترین جنبه وضعیت حاضر این است که تمامی مطبوعات غرب و محافل حاکم کشورهای سرمایه‌داری توجه خود را متوجه تظاهرات دست راستی در یوگسلاوی و بلغارستان کرده‌اند و کوچک‌ترین حرکت دولت‌های این دو کشور را زیر ذره بین قرار داده‌اند، ولی هیچ عکس‌العملی در مورد سرکوب مردم زحمتکش آلبانی که علیه دولت دست راستی حاکم بپاخاسته‌اند و نیز دستگیری نیروهای چپ توسط پلیس، از خود نشان نمی‌دهد.

### ادامه: امپریالیسم نفتی ...

اختیار دارد ادامه جنگ در چپن به خاطر منافع مالی روسیه بوده است. منافع نفتی امپریالیسم به دلیل اوضاع چپن تا چه میزان به خطر می‌افتد؟ سفارت آمریکا در مسکو طی گزارشی در اواخر اکتبر ۱۹۹۶ به مساله امکان بازسازی صنایع نفت چپن اشاره می‌کند. گزارش خاطر نشان می‌سازد که جنگ به غیر از صدمه زدن به تعدادی از خطوط لوله نفت، بقیه اجزاء صنایع نفت چپن را دست نخورده باقی گذاشته است. جای تعجب نیست که تری آدامز، مدیر عامل شرکت بین المللی نفت آذربایجان در ماه مارس ۱۹۹۶ یعنی در زمان اوج جنگ چپن گفت «ما وقتی این پروژه را آغاز کردیم کاملاً به وجود خطر احتمالی این جنگ واقف بودیم و این ریسکی دایمی خواهد بود که ما آن را باید تحت کنترل قرار دهیم». این جنگ با هدف تامین منافع غرب اداره می‌شود، همانطور که در مرحله اول، شروع خود جنگ به منظور دستیابی به اهدافی بود که با روش‌های غیر نظامی دسترسی به آنها ممکن نبود. تری آدامز در مورد زد و خورد های گرجستان نیز با عکس‌العمل خونسرد مشابهی می‌گوید: «این تنش‌های محلی ادامه خواهند یافت ولی ما مساله را در سطح وسیع تری اداره خواهیم کرد». گزارش سفارت آمریکا در مورد چپن در ادامه خاطر نشان می‌کند که «سطح تولید نفت مرغوب آن در آینده به اندازه دوران قبل از جنگ نخواهد بود. ولی امکان اعاده خط لوله برای انتقال نفت دریای خزر از مسیر چپن وجود دارد».

خط لوله باکو-گروزی-نوروسیسک از اجزاء مهم تشکیل دهنده زیر بنای صنعت نفت می‌باشد که مورد توجه و نگرانی شرکت‌های غربی قرار گرفته است. دولت کلینتون با اجرای سیاست معروف به «تعدد خط لوله‌ها» خواهان «استقلال» و تقسیم هرچه بیشتر جمهوری‌های سابق است و به همراه تحدید نفوذ روسیه و انجام معاملات انفرادی با جمهوری‌ها می‌خواهد سود شرکت‌های آمریکایی و غربی را به حداکثر برساند. در این میان شرکت‌های نفتی هر مسیر ممکن برای احداث لوله‌های نفت را مورد بررسی قرار می‌دهند: از باکو تا بنادر مدیترانه‌ای ترکیه، از دریای سیاه تا بنادر بلغارستان و یونان، از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان.

سفیر آمریکا در آذربایجان در مورد تضمین منافع آمریکا به صراحت می‌گوید: «شرکت‌های آمریکایی باید سهم هر چه بیشتری از نفت موجود» برای همه را «بدست آورند». شرایط لازم برای حصول این امر از همان لحظات اول تشکیل جمهوری‌های مستقل و سفرهای متعدد وزیر دفاع آمریکا (ویلیام پری) به جمهوری‌های مستقل برای امضاء موافقتنامه‌های نظامی بوجود آمد.

تلاش برای توسعه پیمان نظامی ناتو در جهت شرق دقیقاً با منافع اقتصادی غرب هماهنگ شده است. در این میان ادوارد شواردناده (رئیس‌جمهور گرجستان و از همدستان سابق گارباچف در انهدام اتحاد شوروی) یکی از مدافعین منابع امپریالیسم به شمار می‌آید. گذشته از پشتیبانی او از ناتو، شواردناده سخت مشغول تبدیل گرجستان به یک پایگاه امن برای کمپانی‌های نفتی است. او در صدد پیاده کردن راهرو اروپا-آسیا است که بدون عبور از مرزهای روسیه از طریق آذربایجان به دریای خزر و آسیای مرکزی می‌رسد. آینده اقتصادی گرجستان که شواردناده در مصاحبه با وال استریت ژورنال نوامبر ۱۹۹۶ از آن به عنوان «اصلاحات اقتصادی حیاتی» نام می‌برد تماماً به وسیله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول طراحی و دیکته شده است. به عبارت دیگر اجرای قید و شرط‌های شقاق صندوق بین‌المللی پول شامل

ریاضت اقتصادی، تحدید بودجه هزینه‌های اجتماعی دولت و به عبارت دیگر نابودی ۳۰ درصد مشاغل و حذف سوبسید نان و سوخت و حرکت به طرف «بازار آزاد» است. در ارمنستان اجرای خواسته‌های صندوق بین المللی پول بیکاری مزمن و بی‌خانمانی و انهدام ساختارهای اجتماعی را به ارمنان آورده است.

بنا به مقاله روزنامه روسی ساوتسکایا روسیا، سرمایه داران روس متوجه محدود شدن قدرت خود نمی‌باشند. شرکت‌های غربی با تاسیس خطوط لوله نفتی از طریق گرجستان و ترکیه روسیه را دور می‌زنند. در این میان سرمایه داران روس چیزی بیش از شرکای دون پایه و موقتی برای منافع غرب به حساب نمی‌آیند و روزنامه‌ها می‌نویسند که به محض تغییر ارتباط و بستگی نیروها در آسیای میانه، گرجستان، آذربایجان، چپن، قزاقستان و روسیه آنها بسادگی دور ریخته و بلعیده خواهند شد. این ارتباط و بستگی نیروها همانا هسته و مرکز طرح پیشنهادی سیاست خارجه- نفتی آمریکا می‌باشد که تقسیم «بر حسب مناطق ملی» و اجرای استراتژی «خطوط لوله متعدد» را در بردارد.

بنا به پیشنهاد یکی از تحلیل‌گران سیاسی غرب منابع دریای خزر می‌تواند به عنوان یک وزنه متقابل در مقابل کشورهای عضو سازمان اوپک مورد استفاده قرار گیرد. چنین سیاست دراز مدتی با استراتژی ایجاد یک بلوک نفتی به سرکردگی آمریکا و غرب به موازات توسعه طلبی نظامی امپریالیسم جهان را با اوضاع خطرناک تری روبرو خواهد ساخت. همانطور که در شماره‌های قبلی نامه مردم گزارش شد، امضا قرارداد به تعویق افتاده کنسرسیوم خط لوله خزر در روز ۶ دسامبر ۱۹۹۶ واقعه بزرگی بود که در سطح بسیار محدودی انعکاس یافت. «تاسیس این خط لوله راه را بر روی ذخایر مناطق دریای خزر باز خواهد کرد». این خط لوله به مسافت ۱۴۴۰ کیلومتر از قزاقستان به دریای سیاه کشیده خواهد شد و سه دولت و بسیاری از کمپانی‌های خارجی اعضاء تشکیل دهنده کنسرسیوم هستند. نگاهی به تقسیم سهام بین اعضاء نشان می‌دهد که سود اصلی به چه کسانی تعلق یافته است. بیشترین مقدار سهام یعنی ۵۰ درصد نصیب شرکت‌های نفتی شده است و بالاترین سهم به شرکت شورون (آمریکایی) تعلق گرفت. عملاً مردم قزاقستان سهم چندانی از این معامله نصیبان نشده است.

نفت آذربایجان و قزاقستان به جنگ دو کنسرسیوم عظیم افتاده است. شرکت بین‌المللی نفت آذربایجان (AIOC) با بودجه ۲۰ میلیارد دلار منابع نفتی آذربایجان را مورد بهره‌برداری قرار خواهد داد. کنسرسیوم TEN-GIZ CHEVROIL در مناطق مجاور ساحل دریای خزر در قزاقستان وارد عمل خواهد شد. یک پروژه ۲۰ میلیارد دلاری به منظور مدرنیزه کردن خطوط نفتی بین قزاقستان و دریای سیاه در جریان می‌باشد. کنسرسیوم آذربایجانی با اعضای از قبیل BP، اماکو، لوک اوبل در طول ۳۰ سال آینده تا ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد خواهد داشت و مسلماً قسمت اعظم آن نصیب شرکت‌های غربی خواهد شد. در کشور پهناور قزاقستان شرکت ملی نفت و دیگر صنایع ملی به بهانه بازدهی بیشتر به سرعت و قیمت بسیار پایین به بخش خصوصی فروخته شده‌اند. این روند در دیگر جمهوری‌ها نیز به همین شکل است.

یکی از وکلای شرکت‌های غربی در توصیف این روند به عنوان یک ضیافت طمع و پول‌خواری می‌گوید: «امر خصوصی سازی با استفاده از رشوه دهی، هرج و مرج و تهدید و رعب و خشونت به جلو می‌رود. در این میان کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری با اعمال مقاومت در مقابل سرقت نفت دریای خزر از سوی شرکت‌های غول پیکر نفتی غرب فشار و لطمه اصلی را بر دوش خود تحمل می‌کنند».

## حوزه دریای خزر عرصه چپاول امپریالیسم نفت خوار در قرن ۲۱

# امپریالیسم نفتی و چپاول آسیای میانه

هر نقطه دیگری از جهان رقابت کند. غلبه شرکت های خصوصی غربی بر روسیه و جمهوری های سابق در طلب تضمین سوداگری و تحکیم اوضاع موجود، ردیابی از خون و بدبختی به جا گذاشته است. هدف تضمین سودهای میلیارد دلاری برای دهه های آینده است.

جمهوری های سابق بدون پشتیبانی ساختار اقتصادی سوسیالیستی دوره شوروی در حال حاضر منابع حیاتی خود را بصورت حراج به شرکت های نفتی می فروشند و بخاطر منافع امپریالیسم دستخوش کشمکش های وحشیانه می شوند. امپریالیسم که حامی ضد انقلاب در شوروی بود، حال با تحت فشار قرار دادن جمهوری های سابق برای انتخاب بین غرب و یا روسیه امیدوار است که پس از زرد خورد بین آنها از پای افتادن طرفین بتواند همه چیز را به نفع خود تمام کند.

بنا به گزارش یکی از موسسات تحقیقاتی در لندن (CGES) تولید نفت جمهوری های سابق در سال ۱۹۹۷ بالا خواهد رفت و تنزل سطح تولید نفت روسیه توسط قزاقستان و ازبکستان جبران خواهد شد. این گزارش (با وجود محتاط بودن در مورد روسیه) در ادامه می افزاید «انتظار می رود که اضافه تولید اصلی از طریق کمپانی های حوزه دریای خزر در قزاقستان و آذربایجان تامین شود». یعنی آن دسته از مناطقی که از نقطه نظر منافع امپریالیسم از مناطق کلیدی به حساب می آیند. سخن گفتن امپریالیسم از «مناطق و بخش ها» از یکسو افشاء کننده نیت امپریالیسم به بهانه ندادن به کشورها و دولت ها است، بی توجهی امپریالیسم به دولت ها و نحوه برخورد آن به تقسیم سود حاصله نشانگر این است که هیچ تفاوتی بین کشورها و شرکت ها قابل نیست.

گزارش موسسه CGES افشاء می کند که به دلیل عدم سرمایه گذاری در صنایع نفت روسیه و همینطور نازل بودن سرمایه گذاری های مشترک امکان بهبودی باردهی روسیه را بطور جدی با تردید روبرو ساخته است.

بنا به گزارش دیگر بسیاری از پروژه های کلیدی روسیه در زمینه انرژی به دلیل مسایل فنی و قانونی راکد مانده اند در سال ۱۹۹۶ توجه و علاقه سرمایه خارجی معطوف به صنایع بخش سوخت و انرژی بوده است. در این رابطه گفته می شود که سرمایه گذاری خارجی جدی فقط در غرب سبیری (نفت و گاز)، در منطقه ولگا (اتومبیل سازی و پتروشیمی) و شرق سبیری (متالورژی و صنعت چوب) متمرکز بوده است. لیکن مطالعه دقیق نشان می دهد که مبارزه اصلی بین کنسرسیوم های نفتی و غرب و جمهوری های سابق و روسیه بر روی منابع حوزه دریای خزر است. سرمایه داری روس سعی دارد که از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن شرکت های غربی در رابطه با چین، کشورهای حوزه دریای خزر، ارمنستان و گرجستان جلوگیری کرده و در مقابل از منابع خود در جمهوری های سابق حمایت کند. برای بزرگ ترین شرکت نفتی روسیه، لوک اویل مناطق نفت خیز سبیری دیگر به عنوان اصلی ترین مناطق به حساب نیامده و این در حالی است که شرکت مزبور مالک

روزنامه واشنگتن تایمز اخیراً گزارش داده است که «شرکت های نفتی آمریکا ۸ میلیارد دلار برای توسعه میدان های نفت و گاز فلات قاره آذربایجان سرمایه گذاری کرده اند و سرمایه های بیشتری در راه است». اگر این خبر را در کنار اخبار فراوان و متنوع در مورد عملیات اکتشافی، بهره برداری و... انحصارات نفتی امپریالیستی در کشورهای حوزه دریای خزر قرار بدهیم، تصویر نگران کننده ای از جهت تحولات این منطقه و خطرات بالقوه ای که این تحولات برای خلق های منطقه و ویژه مردم میهن ما در بردارند حاصل می شود. زیرا توجه و علاقه امپریالیسم به منابع این منطقه نه مساله جدیدی است و نه می توان آن را تصادفی دانست. شواهد بسیاری در دست است که فعالیت های بلاوقفه امپریالیسم در راستای برنامه های استراتژیک آن برای تصاحب منابع سرشار این منطقه و بازارهای جدید در چارچوب «نظم نوین جهانی» امپریالیستی است. آنچه که خطرات بالقوه این فعالیت های امپریالیستی را افزون و توجه به آن را حیاتی می کند، تبعات سیاسی عملکرد امپریالیسم نفتی است. زمانی که امپریالیسم خواهان نفت باشد از هر وسیله ممکن برای دست یابی به آن استفاده خواهد کرد. تحریک و خشونت روش معمول است: جنگ نفت است - نفت جنگ است. این راهی است که امپریالیسم پیگیرانه برای برقراری تسلط خود مورد استفاده قرار می دهد. در سال ۱۹۲۶ در آذربایجان گاردهای سفید تحت حمایت انگلیسی ها و دیگر نیروهای اشغالگر به قصد جنگ اندازی به ذخایر غنی نفت باکو و سرنگونی دولت بلشویک ۲۶ کمیسر باکو را تیرباران کردند. در آن زمان آنها شکست خوردند لیکن امپریالیسم نفتی هیچگاه برای دست یابی به بازارهای جدید و رخنه به جمهوری های سابق اتحاد شوروی از حرکت باز نایستاد. از دوران زمامداری گارباجف و متعاقباً یلتسین و دموکرات های دروغین، میدان کاملا در دست پرچمداران روند تسلط «بازار آزاد» غرب بر منابع و بازارهای این منطقه پهناور و از نظر منابع طبیعی و زیرزمینی غنی، افتاده است.

روسیه و دولت های به اصطلاح مستقل با کم رنگ شدن هرچه بیشتر دست آوردهای گذشته چیزی بیش از قطعی که طمع امپریالیستی متوجه آنان است. بر روی نقشه های آویخته در اتاق های هیات مدیره شرکت ها نیستند. اگر تا سال های اولیه دهه ۹۰ خاک این منطقه هدف سلاح های هسته ای امپریالیستی بود، در دوره کنونی اهداف اقتصادی در کشورهای تشکیل دهنده اتحاد شوروی سابق جایگزین نشانه های نظامی شده اند.

وزش بوی نفت به مشام سرمایه داری آن را درنده خوی می سازد. حجم نفت در مناطق نفت خیز جمهوری های سابق شوروی به آن اندازه است که می تواند با

چندین حق امتیاز استراتژیک برای حفاری و استخراج نفت در سبیری است. بنا به اظهارات رییس این شرکت که زمانی وزیر نفت اتحاد شوروی سابق بوده است «منطقه دریای خزر پروژه شماره یک ما محسوب می شود».

طبق گزارش خبرگزاری اینترفاکس (روسیه)، جیمز کالین، رییس یک هیات آمریکایی در دیداری از آذربایجان در نوامبر ۱۹۹۶ اظهار داشت که واشنگتن علاقمند به طرح پیشنهادی در مورد تقسیم حوزه خزر به «بخش های ملی» است. یک مقام عالی رتبه دیپلماتیک روسیه در مصاحبه با اینترفاکس گفت: «قطعه قطعه کردن کشورهای حوزه دریای خزر مایه نگرانی است».

در این میان ایران توانسته است که قراردادهای نفتی با آذربایجان و قزاقستان منعقد کند. این در حالی است که دو سال قبل آمریکا اجازه نداد که رییس جمهور آذربایجان ایران را به شرکت بین المللی نفت آذربایجان راه بدهد. اخیراً کنسرسیوم جدیدی با شرکت آذربایجان، BP (انگلیسی)، ELF (فرانسوی)، شرکت نفتی ترکیه، LUKOIL (روسیه) و مهندس سی صنایع نفتی ایران تشکیل شده است و قزاقستان با حمل ۵ میلیون تن نفت به شمال ایران موافقت کرده است.

اصرار روسیه به «دریاچه» بودن دریای خزر و اینکه کشورهای حوزه آن نباید به صورت انفرادی بلکه جمعی با روسیه معامله کنند، به این دلیل است که روسیه خواهان باقی ماندن «خارج از نزدیک» در خانواده روسیه است. جمهوری های سابق این پیشنهاد را به مثابه محدودیتی در برابر آزادی عمل خود در مذاکره با شرکت های غربی می بینند ولذا مسکو تدریجاً در حال کوتاه آمدن است.

نکته اساسی این است که شرکت های قدرتمند غربی مصمم هستند که رقیبان آنها، و از جمله سرمایه داری روس، نتوانند آنچه را که غرب با توانمندی مالی و نظامی خود انجام می دهد. به دلیل همسایگی جغرافیایی و ارتباطات تاریخی، تحت تاثیر قرار دهند. این مساله مطمئناً مایه اصلی درگیری های بی پایان آینده و در عین حال راه تسلط غرب خواهد بود. باید توجه داشت که امپریالیسم به سادگی حضور رقیبی را برای خود تحمل نخواهد کرد مخصوصاً اگر در نظر گرفته شود که مناطق حوزه دریای خزر ۳۰ میلیارد بشکه نفت اثبات شده و بنا به بعضی پیش بینی ها تا ۲۵۰ میلیارد بشکه ذخیره دارد، یعنی ارقامی قابل مقایسه با ذخایر نفتی عربستان سعودی.

مشکل دیگری که روسیه با آن روبرو است مساله چین است. نخست وزیر چین خواستار پرداخت حق انتقال نفت و فرامتن جنگی معادل ۱۲۵ تا ۱۵۰ میلیارد دلار است، او مدعی است که به موجب مدرکی که در

### ادامه در ص ۷

### کمک مالی رسیده

به یاد رفیق احسان طبری ۲۰۰۰ مارک

**آدرس ها:** لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.  
 1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
**NAMEH MARDOM-NO:499**  
 Central Organ of the Tudeh Party of Iran  
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

11 February 1997

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

### حساب بانکی ما:

نام  
 IRAN e. V.  
 شماره حساب  
 790020580  
 کد بانک  
 10050000  
 بانک  
 Berliner Sparkasse